



محمد فنایی اشکوری: سخن فلاسفه در باب وحی چیزی فراتر از حدس و گمان نیست

محمد فنایی اشکوری، استاد فلسفه و عرفان گفت: وحی رویدادی است که اختصاصی پیامبر است و کسی در آن شرکت ندارد. کسانی که این گونه تجربه را ندارند راهی به فهم ماهیت آن ندارند.

محمد فنایی اشکوری، استاد فلسفه و عرفان گفت: وحی رویدادی است که اختصاصی پیامبر است و کسی در آن شرکت ندارد. کسانی که این گونه تجربه را ندارند راهی به فهم ماهیت آن ندارند.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر سوال و جوابی از محمد فنایی اشکوری استاد فلسفه و عرفان درباره چیستی و چگونگی وحی از دیدگاه فلاسفه است که در پی می آید.

*سوالی ما درباره نحوه توضیح وحی توسط فلاسفه (به صورت خاص جناب فارابی و مرحوم شیخ الرئیس) و مدعیات جدید سروش در باب رویاگونه بودن وحی است. اینکه انتخاب واژگان قرآن کریم از جانب نفس پیامبر اکرم (ص) است نه وحی مستقیم. همان طور که مطلع هستید جناب فارابی وحی را در فرآیند اتصال قوه مخیله پیامبر با عقل فعال توضیح می دهد. همین طور در ادامه جناب شیخ الرئیس و جناب ملاعبدالرزاق لاهیجی هم ظاهرا با کمی تغییر همین نظر را پذیرفته و آن را توضیح چگونگی اتصال پیامبران به عالم بالا و دریافت وحی تلقی می کنند. در مقابل معتقدند حکما و فلاسفه از طریق قوه عاقله به عقل فعال متصل می شوند و القا علوم از آن طریق به ایشان صورت می گیرد.

طبق توضیحات جناب دکتر دینانی (در کتاب منطق و معرفت در نظر غزالی) جناب فیاض شبهه برتری حکما از انبیاء را اینگونه پاسخ داده اند که قوه مخیله انبیاء نسبت به قوه عاقله ایشان منقاد محض و مطیع صرف است فلذا آنچه ایشان از طریق قوه مخیله در اتصال به عقل فعال دریافت می نمایند تحت سلطنت قوه عاقله است و قوه مخیله آنها را صرفا صورت سازی می کند (تمثل می بخشد). بر طبق این نگاه به مسئله وحی، آن قسمت از سخنان آقای سروش مبنی بر دریافت مفاهیم وحی از پیامبر و واژه گزینی شخص ایشان برای بیان الفاظ قرآن کریم قابل پذیرش است.

زیرا مامور تمثیل سازی حقیقت وحی قوه مخیله خود پیامبر ذکر شده است. از سوی دیگر علم به الفاظ و کلمات از مقوله علم حصولی است و حقیقت وحی علی الظاهر علم حضوری می باشد. سوال بنده این است که چطور می توان میان تفسیر فلاسفه از مسئله وحی و پذیرش الهی بودن الفاظ و عبارات قرآن کریم جمع کرد (با توجه به تاکیدی که بر صورت سازی قوه مخیله پیامبر در فرآیند دریافت وحی می شود)؟

معمولا آنچه فلاسفه و دیگران در باب وحی می گویند چیزی فراتر از حدس و گمان نیست. وحی رویدادی است که اختصاصی پیامبر است و کسی در آن شرکت ندارد. تجربه ای کاملا خصوصی است که کسانی که این گونه تجربه را ندارند راهی به فهم ماهیت و کیفیت آن ندارند.

وحی مانند تجربه های دینی امر عامی نیست. همچون تجربه های عرفانی هم نیست که فرد در مقدمات حصولش نقش دارد و باب آن علی الاصول به روی همه باز است. وحی نبوی توقیفی است و برای افرادی خاص و معین در تاریخ رخ داده و پس از وحی ختمی بابش بطور کلی برای ابد مسدود است.

بنابر این هر نوع تفسیری از این پدیده از سوی کسانی که در این تجربه مشارکت ندارند نمی تواند چیزی فراتر از حدس و گمان باشد. اما آنچه درباره وحی در خود محتوای وحی آمده حکم دیگری دارد. آن نه محصول تفکر و حدس ما است و نه محکوم به احکام آن.

بنابر این اگر در قرآن و روایات قطعی احکامی برای وحی آمده باشد قطعی است و هر تفسیری که خلاف آن باشد ضرورتا باطل است. مثلا اگر در خود قرآن یا روایات قطعی گفته شود که عین الفاظ قرآن وحی است و پیامبر صرفا دریافت کننده آن است نه تولید کننده اش، دیگر وجهی ندارد که ما نظریه پردازی و در واقع خیالپردازی کنیم و خلاف آن را بگوییم.

به عبارت دیگر وقتی خود پیامبر و دریافت کننده وحی می گوید الفاظ قرآن از جانب خداست، معقول نیست که ما که هیچ خبر از حقیقت وحی نداریم و هیچ بویی از آن تجربه نبرده ایم بگوییم، خیر، الفاظ قرآن وحی نیست.

بنابراین این مسئله بیشتر نقلی است تا عقلی محض. یعنی سخن قرآن و روایات معتبر در این باب فصل الخطاب است. اما اینکه سخن قرآن و روایات در این باره چیست، بحث دیگری است که نیاز به جستجو و تتبع دارد و فعلا مجال آن نیست. اجمال سخن این است که از متون مقدس دینی بر می آید که عین کلام قرآن وحی است و فرق حدیث و قرآن در همین است. اما تفصیل سخن نیازمند مستندسازی است که مجال دیگری می طلبد.